

معرفت سیاه کوهیان
استادیار دانشگاه محقق
اردبیلی
زهرای نیکنام
دانشجوی کارشناسی
تربیت بدنی و علوم ورزشی

شعار المپیک:

ضرورت رویکردی نو

کوبرتن این سازمان بین‌المللی را تأسیس کرد تا از طریق بازی‌های المپیک، به بخشی از این بحران‌های اجتماعی پایان بخشد. او مانند بسیاری از متخصصان تعلیم و تربیت زمان خود، عقیده داشت: «از طریق ورزش، بسیاری از بحران‌های اجتماعی قابل حل هستند.» وی هم‌چنین معتقد بود: «ایجاد یک سازمان و نظام ورزشی کاملاً رقابت‌آمیز، می‌تواند جوانان فرانسه را تشویق و ترغیب، و از خواب غفلت بیدار کند.» وی توانست این اهداف را به تمام نقاط جهان گسترش دهد و نهضتی جهانی پدید آورد که در ارتباط با مناقشات سیاسی و درگیری‌های بین‌الملتی مؤثر باشد.

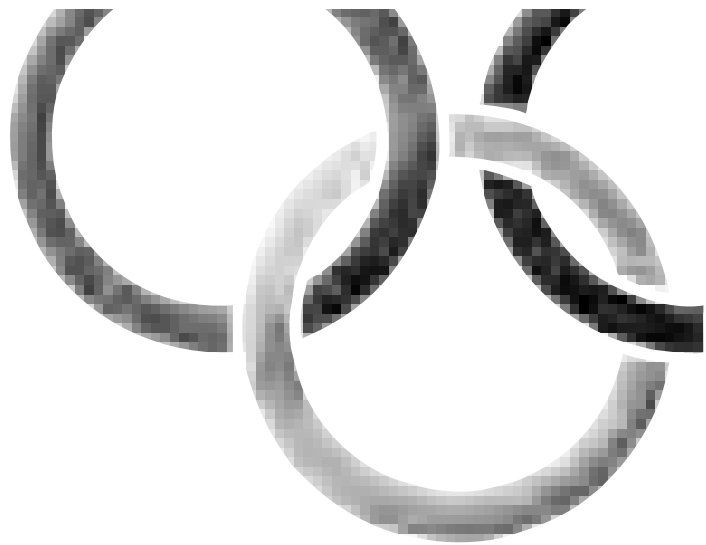
پیردو کوبرتن در سال ۱۸۹۴ نوشت: «سؤال شده است که چرا من بازی‌های المپیک را احیا کرده‌ام. پاسخ این است: برای توانمندتر کردن ورزش تا حدی که قادر به حفظ استقلال و تداوم خود باشد؛ توانمندتر کردن آن برای اجرای نقشی که در جهان جدید و در زمینه‌ی تعلیم و تربیت به عهده‌ی آن گذاشته شده است و برای تجلیل از ورزشکارانی که فعالیت‌های بدنی آن‌ها برای حفظ روحیه‌ی عمومی

کوبرتن بنیانگذار بازی‌های المپیک نوین

کوبرتن، در اول ژانویه ۱۸۶۳ در پاریس در خانواده‌ای اشرافی و ثروتمند چشم به جهان گشود. وی تحصیلات آموزشی خود را در پاریس به اتمام رساند و سپس در رشته‌ی علوم سیاسی از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد. آشنایی با سیاست و سیاستمداران و دست‌کشیدن از ایده‌ی یک زندگی ساده‌ی نظامی، کوبرتن را بر آن داشت تا پس از مطالعات بسیار، زندگی خود را فدای وظیفه‌ی دشوار اصلاحات آموزشی در کشور خود کند. علاقه به آموزش و پرورش، انگیزه‌ی نیرومندی در زندگی کوبرتن برای تالاشی پرشور و خستگی‌ناپذیر بود که وی را به سوی گسترش مفهومی جدید به نام «المپیزم» هدایت کرد [همان؛ و نیز سجادی، ۱۳۷۸، جنبش صدساله‌ی المپیک].

پیردو کوبرتن و تعدادی از دوستان فاضل و معلم او، «کمیته‌ی بین‌المللی المپیک»^۱ را روز ۲۳ ژوئن سال ۱۸۹۴، طی جلسه‌ای در دانشگاه سوربن پاریس بنیان‌گذاری کردند. هنگامی که جامعه‌ی فرانسه با بحران‌های بسیار شدید سیاسی، اجتماعی و فرهنگی درگیر بود،

ورزش به شکل بازی‌های گوناگون از زمان‌های قدیم وجود داشته است. بسیاری از ورزش‌ها ریشه‌ی مذهبی دارند. برای نمونه، در یونان باستان برای بزرگداشت زئوس، خدای خدایان یونان، هر چهار سال یک بار مسابقاتی به نام بازی‌های المپیک برگزار می‌شد [Hunter Formen, 2001]. اولین دوره‌ی بازی‌های المپیک، ۷۷۶ سال پیش از تولد حضرت مسیح (ع)، به وسیله‌ی افسوس و با آرزوی برقراری صلح در محلی به نام المپیا برگزار شد. در بازی‌های المپیک باستان، ورزشکاران در رشته‌های کشتی، مشت‌زنی، اسب‌سواری، ارابه‌رانی و دویدن با اسلحه، مسابقه می‌دادند. قهرمانان پیروز، تاجی از برگ‌های درخت زیتون بر سر می‌گذاشتند و اجازه داشتند، مجسمه‌ی خود را در المپیا نصب کنند. برگزاری بازی‌های المپیک در سال ۳۹۳ میلادی، به وسیله‌ی تئودوسیوس، پادشاه رم ممنوع شد. در سال ۱۸۹۶، پس از ۱۵۰۰ سال بار دیگر بازی‌های المپیک احیا شد [سجادی، ۱۳۷۸، بررسی و تحلیل کوتاهی...: ۱۰-۲].



المپیزم که گاه جنبش المپیک نیز نامیده می‌شود، مفهومی جهانی است که نمی‌توان آن را به راحتی کنار گذاشت

المپیزم مفهومی است که نه تنها به توسعه‌ی قابلیت‌های بدنی، بلکه بر توسعه‌ی رفتارهای صحیح، صلح و دوستی در جهان تأکید دارد

ابزاری با ارزش و یگانه در امر آموزش و پرورش جوانان می‌دانست. وی گفته است: «ورزش فعالیت‌های لوکس یا فعالیتی برای وقت‌گذرانی و حتی تنها یک رقابت عضلانی برای کار فکری نیست. برعکس، ورزش برای هر فرد، وسیله‌ای برای رشد درونی است که به شکل فعالیت جسمانی نمود پیدا می‌کند. ورزش میراثی همگانی است و نبود آن را هرگز نمی‌توان جبران کرد [سجادی، ۱۳۷۸، جنبش صدساله‌ی المپیک]. جنبش المپیک سعی دارد، توسعه‌ی آموزش همه‌گیر و جهانی را عملی سازد [Morller, 2004].

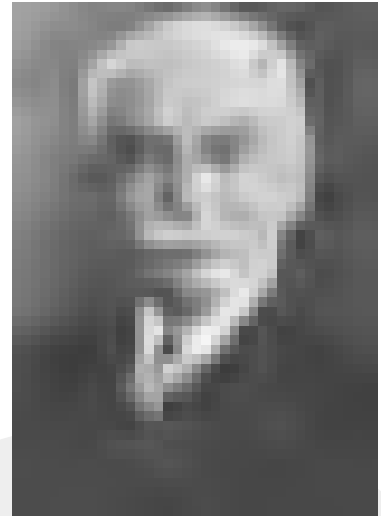
المپیزم که گاه جنبش المپیک نیز نامیده می‌شود، مفهومی جهانی است که نمی‌توان آن را به راحتی کنار گذاشت. المپیزم مفهومی است که نه تنها به توسعه‌ی قابلیت‌های بدنی، بلکه بر توسعه‌ی رفتارهای صحیح، صلح و دوستی در جهان تأکید دارد. این جنبش حاکی از آن است که نوع بشر در سراسر جهان با همدیگر ارتباط تنگاتنگ و تفکیک‌ناپذیری دارد. به عبارت دیگر، المپیزم وسیله‌ای برای اتحاد و یکدلی مردم جهان است [Hunter former, 2001].

هاتر فورمر اشاره می‌کند که برای

رقابت ورزشی ضروری است [سجادی، ۱۳۷۸، جنبش صدساله‌ی المپیک].

کوبرتن در ۲۵ نوامبر ۱۸۹۲ در سخنرانی خود در کنگره‌ای در سوربن پاریس تحت عنوان «فعالیت‌های بدنی و دنیای مدرن»، تمایل خود را برای احیای بازی‌های المپیک اظهار داشت. سال بعد در همان مکان، طرح وی مورد پذیرش همگانی قرار گرفت. به این ترتیب، کمیته‌ی بین‌المللی المپیک در ۲۳ ژوئن ۱۸۹۴ در پاریس تشکیل و آتن به عنوان اولین میزبان بازی‌های المپیک مدرن در سال ۱۸۹۶ شناخته شد. درک نکردن مفهوم و اهداف کار بزرگ کوبرتن از سوی برخی از دولت‌مردان فرانسوی و تنش‌های سیاسی موجود، موجب شد که کمیته‌ی بین‌المللی المپیک در ۱۰ آوریل ۱۹۱۵ به شهر لوزان سوئیس انتقال یابد. کوبرتن پس از خود، پدیده‌ای جاری به نام المپیزم و بازی‌های المپیک، و نیز منبع بزرگی از دانش و معلومات را در مجموعه‌ای از جزوات، مقالات، کتاب‌ها و کنفرانس‌ها به یادگار گذاشت. او به عنوان یک متخصص حرفه‌ای در آموزش و پرورش، همواره ورزش را





پیردو کوبرتن در سال ۱۸۹۴ نوشت: سؤال شده است که چرا من بازی های المپیک را احیا کرده ام. پاسخ این است: برای توانمندتر کردن ورزش تا حدی که قادر به حفظ استقلال و تداوم خود باشد

ارتقای مفاهیم و ارزش های المپیزم، پیام المپیزم باید:

۱. ساده و روشن باشد تا بتواند از طریق فعالیت های ورزشی منتقل شود؛

۲. جنبه های آموزشی را در بر گیرد و تقویت شده باشد؛

۳. امری متداوم باشد و فلسفه ی شرکت در همه ی فعالیت های ورزشی را ارتقا بخشد [پیشین].

بارون پیردو کوبرتن، بازی های المپیک را به عنوان پایه ای برای ایجاد تغییرات اجتماعی، مطلوب دانست و نام المپیزم را بر این اندیشه ی فرهنگی نهاد [سجادی، ۱۳۷۸، جنبش صدساله ی المپیک]. کوبرتن عقیده داشت که بازی های المپیک راهی برای

توسعه ی بدن، روان، اراده و هوشیاری و به طور کلی، توسعه ی انسانی است [Murrler, 2006]. المپیزم فلسفه ی زندگی است؛ جایی که ورزش و فرهنگ برای ایجاد یک کل متعادل، شامل جسم، روح و فکر، با هنر و اهداف آموزشی در هم می آمیزند. او معتقد است، المپیزم روشی از زندگی است که بر پایه ی احترام به ارزش های انسانی و اصول اخلاقی پایه، لذت بردن از تلاش و شرکت در فعالیت های ورزشی و نقش تربیتی الگوهای انسانی استوار شده است. کوبرتن اشاره کرده است: «المپیزم تمایل دارد، تمام اصول اخلاقی را که تکامل انسان را سبب می شود، همانند پرتوهای نورانی گرد هم آورد.»

هدف المپیزم این است که ورزش را در هر مکانی در خدمت رشد و توسعه ی هماهنگ انسانی قرار دهد و جامعه ای پر از صلح و با حفظ ارزش های والای انسانی بنا کند. کوبرتن، با استفاده از ابزار زمان، المپیزم نوپا را جهت بخشید، سرپرستی کرد و در حفاظت از آن در برابر عوامل آسیب زا کوشید. مجموعه ی این تلاش ها موجبات رشد المپیزم را فراهم آورد؛ وظیفه ی بزرگی که کوبرتن لحظه لحظه ی زندگی و دارایی های خود را وقف آن کرد [سجادی، ۱۳۷۸، بررسی و تحلیل کوتاهی...: ۱۰-۲].

دکتر نوربرت مورلر در مقاله ی تحقیقی خود در سال ۲۰۰۴ می نویسد: «هدف اولیه ی پیردو کوبرتن، بسط صلح و دوستی بین ملت ها بود» [Murrler, 2004]. بارون پیردو کوبرتن معتقد بود که بازی ها

می توانند، روابط دوستانه، درک متقابل، و احترام را در سراسر جهان گسترش دهند. ارزش های حاکم در المپیک، به همان اندازه ای که در ورزش با اهمیت هستند، در زندگی نیز اهمیت دارند. همان گونه که ورزشکاران برای پیشرفت اجراهای ورزشی خود به سختی تلاش می کنند، افراد و ملت ها نیز باید به سختی بکوشند تا بهتر شوند و جهان را به سوی بهتر شدن سوق دهند. المپیزم همگان را برای دست یابی به سطوح عالی شخصیتی، نه تنها در عرصه ی ورزشی، بلکه در همه ی عرصه های زندگی سوق می دهد. با عجز کردن ارزش های المپیک به شکل جزئی از زندگی روزانه، و با شرکت جستن در عرصه های گوناگون هنر، ورزش و فرهنگ، می توان جزئی از جنبش المپیک بود [www.pess.nie.edu]. نوربرت مورلر اشاره می کند که با عنایت به اهداف کوبرتن، هر کسی که در فکر به حد اعلای رساندن قابلیت های خود و اهداف شخصی اش باشد، کوبرتن و نهضت المپیک را نشناخته است [Murrler, 2004]. واحد آموزش المپیک «آکادمی المپیک سنگاپور»، اهداف المپیزم یا جنبش المپیک را به صورت زیر ارائه کرده است:

اصل مشارکت: فراهم آوردن امکان شرکت هر کسی از هر کشوری در فعالیت های ورزشی، و دادن فرصت به او برای سهم شدن در ورزش.

ورزش برای تعلیم: ایجاد فرصت برای افراد با هدف توسعه ی خود در تمام اصول و مسائل آموخته شده در عرصه ی ورزشی.

بازی منصفانه و جوان مردانه:

اجرای صادقانه و درست مهارت‌های ورزشی بدون در نظر گرفتن برد و باخت.

تبادل فرهنگی: ایجاد فرصت برای تعامل فرهنگی ورزشکاران و تماشاگران کشورهای گوناگون با هم، و برای درک روش زندگی در کشورهای متفاوت توسط آن‌ها.

درک متقابل بین‌المللی: چیره شدن بر انواع باورهای نژادی و سیاسی با هدف پیشبرد اهداف و دیدگاه‌های جهانی.

تعالی: عمل کردن به شکل عالی در هر فعالیتی که افراد می‌توانند در آن شرکت جویند [www. Pess. nie. edu].

هدف اصلی جنبش المپیک، ساختن دنیایی بهتر و پر از صلح به وسیله‌ی ورزش است. این کار به وجود دوستی، همبستگی و روحیه‌ی جوانمردی بین افراد بشر نیاز دارد.

کوچکترین اهداف جنبش المپیک را در چهار مورد به این شرح بیان کرده است.

۱. گسترش ویژگی‌های اخلاقی به وسیله‌ی ورزش؛
۲. آموزش و پرورش جوانان به وسیله‌ی ورزش، برای ساختن دنیایی بهتر و پر از صلح و دوستی؛
۳. گسترش اصول بنیادین المپیزم در سراسر جهان؛

۴. جمع کردن ورزشکاران جهان در یک همایش بزرگ بین‌المللی به نام بازی‌های المپیک، به فاصله‌ی زمانی هر چهار سال یک‌بار [سجادی، ۱۳۷۸، بررسی و تحلیل کوتاهی...: ۱۰-۲].

اصول المپیک

اصول المپیک را می‌توان در قالب هدف‌های مشخص و دقیقی بیان کرد

که تحقق آن‌ها، خواسته‌ی نهضت المپیک محسوب می‌شود. واضح است که کمیته‌ی بین‌المللی المپیک و کمیته‌های ملی المپیک، این اصول و اهداف را به شکلی واحد و بانیتی یکسان تعقیب نکرده‌اند. این اصول عبارتند از:

- سریع‌تر، بالاتر، قوی‌تر
- آموزش و پرورش
- مسابقه‌ی صادقانه و درست
- بسط و توسعه‌ی تفاهم و دوستی بین‌المللی
- ایجاد فرصت‌های برابر
- تجلیات فرهنگی در بازی‌های المپیک

■ استقلال و نفوذناپذیری ورزش [سجادی، ۱۳۷۸، بررسی و تحلیل کوتاهی...: ۱۰-۲؛ سجادی، ۱۳۷۸، جنبش صدساله‌ی المپیک].

شعار المپیک

اگر خواهان آنید که بهترین باشید، روح و جان خود را برای کشف بهترین‌ها در خود، آماده سازید. همواره هدف‌تان را یک گام فراتر از آنچه در آن قرار دارید، در نظر بگیرید. «سریع‌تر، بالاتر، قوی‌تر»، ترجمه‌ی سه لغت لاتین «Citius-Altius-Fortius» است که به عنوان شعار المپیک در نظر گرفته شده است. یکی از معلمین کویرتن به نام کشیش دیدون^۲، این لغات را به شاگردانش تدریس می‌کرد، زیرا به عقیده‌ی وی، این لغات بیانگر مفاهیم اخلاقی‌اند. در سال ۱۹۲۰، کویرتن این سه لغت را برای بازی‌های المپیک در نظر گرفت، چرا که معتقد بود، بهترین اصول و روح المپیک را می‌توان در این شعار بیان کرد [www.kodak.com; www. Pess. nie.

edu].

حلقه‌های المپیک

هر یک از حلقه‌ها مزین به یکی از پنج رنگ اصلی است. تعداد حلقه‌ها پنج عدد و آرایش آن‌ها به این شکل است که سه حلقه در بالا و دو حلقه در پایین قرار دارد. هر حلقه با حلقه‌ی قبلی وجه اشتراک دارد و از راست به چپ به رنگ قرمز، مشکی، آبی، سبز و زرد است. تعداد حلقه‌ها نشانگر همبستگی، اتحاد و همایش ورزشکاران پنج‌قاره‌ی جهان در

تعداد حلقه‌ها نشانگر همبستگی، اتحاد و همایش ورزشکاران پنج‌قاره‌ی جهان در بازی‌های المپیک، در فضایی از رقابت و دوستی صادقانه است. به علاوه، حداقل یکی از این پنج رنگ در پرچم کشورها دیده می‌شود

بازی‌های المپیک، در فضایی از رقابت و دوستی صادقانه است. به علاوه، حداقل یکی از این پنج رنگ در پرچم کشورها دیده می‌شود. [سجادی، ۱۳۷۸، جنبش صدساله‌ی المپیک؛ www. Janecky. com؛ www. delphi/on/un.org].

پرچم المپیک

پرچم المپیک عبارت است از پنج حلقه‌ی المپیک که روی زمینه‌ای کاملاً سفید و بدون هیچ‌گونه حاشیه‌ای قرار دارند. این پرچم برای اولین بار در سال ۱۹۱۴ در پاریس ساخته و به نمایش گذاشته شد و برای اولین بار در سال ۱۹۲۰، در استادیوم المپیک «آنتورپ»^۳ به اهتزاز درآمد [سجادی، ۱۳۷۸، جنبش صدساله‌ی المپیک؛

ضرورت رویکردی نو

مسلم است که در روند پیشبرد اهداف جنبش المپیک، مسائل و مشکلاتی از جانب دولت‌ها و نظام‌های حکومتی مختلف، برخلاف انتظار و خواسته‌ی بنیانگذار این جنبش، به وجود آمده است و سؤالاتی اساسی در این راستا مطرح هستند؛ از جمله: آیا موضوع اصلی المپیک، مشارکت در ساختن دنیای بهتر توأم با صلح و صفا و به دور از مسائل سیاسی نیست؟ در دنیای کنونی، آیا ورزش ابزاری در خدمت سیاستمداران برای پوشش دادن به مقاصد خودشان است؟ آیا ورزش برای این که حیات خود را حفظ کند، ناگزیر است در مسائل بین‌المللی درگیر شود؟

عده‌ای عقیده دارند که در موقعیت جدید سیاست بین‌المللی، ممکن است ورزش به عنوان عامل کوچکی در مسائل سیاسی به کار رود. به هر حال، در این زمینه می‌توان ده‌ها سؤال دیگر مطرح کرد که پاسخ به هر یک از آن‌ها، شاید نیاز به تألیف کتابی داشته باشد. در سال ۱۹۳۲، ایدی تولان^۴، ورزشکار سیاه‌پوست آمریکایی، رکورد صد متر المپیک را شکست. وی در این مسابقات گفت: «سیاهان در المپیک زنگ تفریح نیستند!» و زمانی هم که روی سکورفت، با مشت‌های گره‌کرده، در مورد زورگویی به سیاهان در جامعه‌ی خود اعتراض کرد.

در بازی‌های المپیک ۱۹۳۶ برلین، هیتلر بزرگ‌ترین اهانت را به ورزشکاران سیاه‌پوست کرد. او آن‌ها را شبیه میمون خواند و هنگام اعطای مدال به جسی اونس^۵، دهنده‌ی

سیاه‌پوست آمریکایی، صحنه را ترک کرد و به او مدال نداد؛ زیرا اعتراض داشت که چرا یک آلمانی به مقام اول نرسیده بود. هیتلر با این اعمال خود، اوج نژادپرستی را مطرح کرد و برخلاف منشور المپیک گام برداشت. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کمیته‌ی بین‌المللی المپیک به کشورهای تازه استقلال یافته، اجازه‌ی شرکت در المپیک بارسلون را نداد و اعلام کرد، آن‌ها فقط می‌توانند به عنوان یک هیأت و تحت نام «کشورهای متحد» و زیر پرچم کمیته‌ی بین‌المللی المپیک در این بازی‌ها شرکت کنند. لذا هنگام توزیع مدال و قرار گرفتن روی سکوی قهرمانی، پرچم کمیته‌ی بین‌المللی المپیک به جای پرچم ملی این کشورها برافراشته شد و سرود المپیک به جای سرود ملی شان نواخته شد. همه‌ی ورزشکاران جمهوری‌های شوروی سابق هم با یک لباس گرم و به صورت متحد در این بازی‌ها شرکت کردند. در این جا دخالت امور سیاسی در ورزش را مشاهده می‌کنیم.

در المپیک ۱۹۵۲ هلسینکی و در میانه‌ی جنگ سرد، برای اولین بار دو بلوک شرق و غرب در استادیوم المپیک رودروی هم قرار گرفتند. ورزشکاران شوروی موفقیت خود را ناشی از تفکر کارل مارکس^۶ می‌دانستند. ضمن آن‌که ورزشکاران کشورهای غربی، با لبخندهایی به شیوه‌ی خاص، و انجام حرکات و رفتار ویژه‌ای، فرهنگ و زندگی خود را تبلیغ می‌کردند.

در این جا لازم است، از مسابقات واترپلوی شوروی و مجارستان در المپیک ۱۹۵۶ ملبورن یاد کرد. در آن

سال، نیروهای نظامی شوروی، شهر «بوداپست»، مرکز مجارستان را اشغال کرده بودند. تماشاگران ضد کمونیست مجارستان با کشتی وارد ملبورن شده بودند و در این مسابقه حضور داشتند. هنگامی که مجارستان چهار بر صفر از شوروی جلو بود و بازی ادامه داشت، بدن دفاع تیم واترپلوی مجارستان با بدن یکی از بازیکنان شوروی برخورد کرد. ناگهان یکی از بازیکنان ذخیره‌ی شوروی به میان آب پرید و با سر به بینی بازیکن مجاری زد. استادیوم مملو از تماشاگران ضد کمونیست بود، و این فرصتی به دست داد تا آن‌ها، آنچه را که در دلشان بود، با مشت نشان دادند. به این ترتیب، بازیکنان دو تیم، بازی را رها کردند و به جان هم افتادند. آب استخر در نقطه‌ی به رنگ قرمز درآمد. تماشاگران پروتستان نیز که دل خوشی از کشورهای بلوک شرق و به ویژه شوروی نداشتند، هرچه دستشان می‌رسید، به طرف آنان پرتاب می‌کردند. محل مسابقه به میدان نزاع و درگیری شدیدی مبدل شد. به این می‌گویند: «دخالت سیاست و اعتقاد ملت‌ها در ورزش المپیک» [سجادی، ۱۳۷۸، جنبش صد ساله‌ی المپیک]. در این راستا، در مورد هر یک از اصول المپیک، سؤالاتی اساسی مطرح شده‌اند که جای بسی تأمل و تفکر دارند:

۱. اصل سریع‌تر، بالاتر، قوی‌تر

– آیا برای تعیین مبنای «بهترین»، تنها پیشرفت‌های قابل اندازه‌گیری کافی به نظر می‌رسند؟

– از نظر جنبش المپیک و روح منشور المپیک، ابعاد کیفی در عملکردهای انسانی تا چه اندازه

هدف اصلی جنبش المپیک، ساختن دنیایی بهتر و پر از صلح به وسیله‌ی ورزش است. این کار به وجود دوستی، همبستگی و روحیه‌ی جوانمردی بین افراد بشر نیاز دارد

کمیته‌ی بین‌المللی المپیک و کمیته‌های ملی المپیک تا چه اندازه موفق بوده‌اند؟
- آیا اصل «بهترین»، خود زمینه‌ای برای نشان دادن برتری‌های سیاسی در صحنه‌ی بازی‌های المپیک نشده است؟

- آیا با توجه به حد نصاب‌ها، سهم حضور کشورهای فقیر (که تعدادشان هم زیاد است) در بازی‌های المپیک روز به روز کمتر نمی‌شود؟

۳. اصل مسابقه‌ی صادقانه و درست
- آیا استفاده از شیوه‌های تجسس و تفتیش برای کشف خلاف‌های ورزشی امکان‌پذیر است؟
- آیا می‌توان بین واسطه‌های علمی قابل قبول و غیر قابل قبول، خط مشخصی رسم کرد؟

به سوی تعالی هدایت می‌کند؟
۲. اصل آموزش و پرورش
- منظور ما از ارزش‌های تربیتی و پرورشی ورزش و شرکت در بازی‌های المپیک چیست؟

- آیا تعیین حد نصاب‌ها برای حضور در بازی‌های المپیک مطلوب است؟
- آیا گذاشتن شرط بهترین در مسابقات ماقبل بازی‌های المپیک، با روش‌های فوق‌تناسب دارد؟

- اگر مناسبت ندارد، چگونه می‌توان این معیارها را عوض کرد و چه جایگزینی مناسب‌تر است؟
- آیا ورزشکاران برای دسترسی به حد نصاب‌ها، اصول اخلاقی را رعایت می‌کنند؟
- برنامه‌های پرورشی و آموزشی

می‌تواند نقش داشته باشد؟
- کمیته‌ی ملی المپیک یا آکادمی المپیک، تا چه حد می‌تواند برای عملکرد «بهترین حد» در بخش‌هایی غیر از فعالیت‌های قهرمانی اعتبار قائل شود؟

- در تعیین این حد نصاب‌ها و استانداردها، چه مرجعی باید نقش اساسی و تعیین‌کننده داشته باشد؟
- آیا حد نصاب و استاندارد در تمام رشته‌های ورزشی باید یکسان باشد؟
- آیا برای سنجش یک قابلیت باید از چند آزمون استفاده کرد؟

- آیا اهداف انسان‌دوستانه در شعار المپیک مشهود است؟
- آیا شعار المپیک کامل و بی‌نقص است؟
- آیا شعار المپیک ورزشکاران را

نشان دادن ابعاد وسیع آن، موفق بوده است؟

- راه‌های تشویق و ترغیب بیشتر هنرمندان برای ابداع و نوآوری هنری- ورزشی کدام است؟
- با رسوخ ابتذال هنری در این جشنواره‌ها، چگونه باید برخورد کرد؟
- کدام یک از رشته‌های هنری در این زمینه موفق‌تر بوده‌اند؟

۷. اصل استقلال و نفوذناپذیری ورزش

- اثرات تأمین بودجه‌های دولتی و مقررات مربوط به آن را چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟
- آیا نقش دولت باید افزایش یابد یا کاهش؟
- آیا کمیته‌های ملی المپیک در زمینه‌ی تأمین اعتبارات باید صددرد خودکفا شوند؟

- نقش نهادهای اقتصادی در کنار کمیته‌های ملی المپیک چگونه است؟
- در صورتی که بین جنبش المپیک و دولت اختلاف شدید پیش آید، چه باید کرد؟

- آیا امور کمیته‌های ملی المپیک را باید دستگاه ورزشی کشورها اداره کنند، یا این کمیته‌ها می‌توانند مستقل باشند؟ [سجادی، ۱۳۷۸، بررسی و تحلیل کوتاهی...: ۱۰-۲؛ سجادی، ۱۳۷۸، جنبش صدساله‌ی المپیک؛ Bold, 2005].

بسیاری از این سؤالات بدون پاسخ مانده‌اند که برای پیروان صادق این جنبش جای تأسف دارد. گام برداشتن در راه تعالی و شکوفایی این اصول وظیفه‌ای است که بر دوش همه‌ی علاقه‌مندان به این جنبش سنگینی می‌کند. به همین منظور بر آن شدیم تا



در سال ۱۹۳۲، ایدی تولان^۴، ورزشکار سیاه‌پوست آمریکایی، رکورد صد متر المپیک را شکست. وی در این مسابقات گفت: «سیاهان در المپیک زنگ تفریح نیستند!» و زمانی هم که روی سکو رفت، با مشت‌های گره کرده، در مورد زورگویی به سیاهان در جامعه‌ی خود اعتراض کرد

- مربیان و سرپرستان چگونه می‌توانند در مقابل شیوه‌های نادرست و غیرصادقانه‌ی ورزشی برخورد شدیدتری نشان دهند؟

- چرا بعضی از مدیران فنی ورزش، خود مروج روش‌های نادرست شده‌اند؟

- آیا کسب مدال و عنوان قهرمانی باید به بهای زیر پا نهادن همه‌ی ارزش‌ها باشد؟

۴. اصل بسط و توسعه‌ی تفاهم و دوستی بین المللی

- آیا بازی‌های المپیک در ایجاد تفاهم و دوستی بین المللی نقش مؤثری داشته‌اند؟

- میزان نفوذ و تأثیر سیاستمداران در بازی‌های المپیک چه اندازه بوده است؟
- تأثیر برگزاری بازی‌های المپیک

در ترک مخاصمه‌ی بین المللی چه اندازه است؟
- نقش کشورهای میزبان بازی‌های المپیک در توسعه‌ی تفاهم بین المللی باید چگونه باشد؟

۵. اصل ایجاد فرصت‌های برابر
- آیا کمیته‌ی بین المللی المپیک، عقاید مردسالارانه‌ی افراطی کوبرتن را کنار نهاده است؟

- آیا زنان برای حضور در بازی‌های المپیک فرصت برابر با مردان دارند؟
- آیا دور بودن محیط‌های مسابقات از شئون اخلاقی، شرکت زنان کشورهای مسلمان را محدود نکرده است؟

۶. اصل تجلیات فرهنگی در بازی‌های المپیک
- آیا «هنر در خدمت ورزش» برای

**هدف المپیزم
این است که
ورزش را
در هر مکانی
در خدمت
رشد و توسعه‌ی
هماهنگ انسانی
قرار دهد
و جامعه‌ای
پر از صلح
و با حفظ
ارزش‌های
والای انسانی
بنا کند**

می‌کنند، باید از نظر اخلاقی و انسانی، افرادی متعادل و آرام باشند، و زمانی که در بالاترین جایگاه قدرت بدنی قرار می‌گیرند، باید از نظر رفتاری در بلندای مهربانی و نودوستی انسانی گام بردارند. تنها در این صورت است که با توجه به همه‌ی کیفیت‌های موصوف، در جایگاه والای انسانی «بالتر» قرار می‌گیرند. واژه‌ی بالتر، واژه‌ی بسیار مقدسی است که سرانجام همه‌ی انسان‌های فرهیخته و وارسته است. قرآن کریم به نوع بشر می‌فرماید: «تعالوا». راه زندگی این است که انسان همواره برای «شدن» گام بردارد و آنچه را که نیست، بشود. این جاست که به مفهوم واقعی «بالتر»، چه از نظر بدنی و چه از نظر معنوی دست پیدا خواهد کرد. بنابراین، در صورتی که کیفیت‌های انسانی و اخلاقی در شعار المپیک مستتر باشد و از طریق آموزش المپیک برای جوامع گوناگون تبیین شود، امکان دارد گامی برای رشد و توسعه‌ی اهداف انسانی جنبش المپیک و بنیانگذار این جنبش برداشته شود.

صلح، دوستی، آرامش، تعامل فرهنگی بین ملل و فرهنگ‌های مختلف به میان آمده است. با این حال، آیا این اهداف خود را در شعار المپیک نشان می‌دهند؟ شاید زمان آن فرارسیده باشد که اصل اول از اصول المپیک، بازنگری و تعدیل شود؛ به گونه‌ای که اهداف انسانی در آن بگنجد. چرا که لزوم ارج نهادن به ارزش‌های والای انسانی، بیش از قدرت طلبی و برتری جویی احساس می‌شود. هم چنین، با توجه به این که حلقه‌های المپیک به گونه‌ای طراحی شده‌اند که نشانگر همبستگی و اتحاد ورزشکاران پنج قاره جهان در فضایی از رقابت دوستانه و صادقانه را تداعی می‌کنند، از این رو پیشنهاد می‌شود که شعار المپیک به صورت زیر، از سه کلمه به پنج کلمه (به خاطر هماهنگی با حلقه‌های المپیک) اصلاح شود:

**سریع تر، آرام تر، قوی تر،
مهربان تر، بالتر**

در این شعار پنج گانه، زمانی که ورزشکاران رشته‌های گوناگون از نظر جسمانی به اوج سرعت دست پیدا

نگرشی نو بر برخی از جنبه‌های این اصول بیندازیم تا بلکه در بهبود جنبش سهمی داشته باشیم.

با توجه به سؤالات اساسی مطرح شده و بسیاری از سؤالات بنیادی مطرح نشده، به نظر می‌رسد که اینک بازنگری در اصول المپیک، از جمله اصل اول آن که بیانگر شعار سریع تر، بالتر، قوی تر است، ضرورت دارد. آیا شعار المپیک همه‌ی اهداف معمار آن، یعنی بارون دوکورتین را برآورده می‌کند؟ شاید وقت آن رسیده باشد که در عصر «فوق پست مدرنیسم»^۷، انسان‌ها در همه‌ی عرصه‌های ورزشی، فرهنگی، اجتماعی و... گرد هم آیند و به مصداق آیه‌ی شریفه‌ی قرآن مجید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انشی»، یکدل و یکصدا شوند؛ چرا که همه انسان‌ها آفریده‌ی خدا هستند و در نهایت به سوی او نیز خواهند رفت: «انالله و انا الیه راجعون». وجه تمایز انسان‌ها، تنها توسعه یافتگی جسمانی نیست، بلکه این رشد عقلانی و فکری است که می‌تواند آن‌ها را از هم متمایز سازد.

در جای جای نوشته‌ها و یادداشت‌های کورتین، سخن از

منابع

۱. سجادی، سید نصر... (۱۳۷۸). بررسی و تحلیل کوتاهی از اهداف جنبش المپیک. فصل‌نامه‌ی المپیک. شماره‌ی ۳ و ۴ (پیاپی ۱۴)، ص ۱۰ تا ۱۰۲.
۲. سجادی، سید نصر... (۱۳۷۸). جنبش صد ساله‌ی المپیک. مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور.
3. Bold Manfred (2005). Olympic Education in Germany. International Olympic Academy (I. O. A). www. sport. gov. gr/ 2/ 242/243/2431/24314/243144/paper2. html
4. Brownlee Helen (1999). Global Initiatives in Olympic Education In: OARE, PP. 72-78.
5. Holger Preuss (1999). Globalization and its Economic Impaction the Olympic Games. In: OARE, 123-142.
6. Hunter former, D. J. (2001). Olympism for the 21st Century: New life to a Timeless Philosophy, The Sport Journal: Vol 4, No. 1 (www. thesportjournal.org).
7. Murler, Norbert (2004). "Olympic Education", the Sport Journal: Vol. 7, No. 1. (www.thesportjournal.org).
8. Nikolaos Filaretos (1999). Cultural Contradictions and their Harmonization within the Olympic Movement. In: OARE PP. 41-45.
9. Theophile Toubia (1999). Olympism and Multicultural Education, In: OARE, PP. 79-85.
10. www.delphiforfun.org/ programs/ olympic Rings. html
11. www.Janecky.com/ olympics/ rings. html

پی‌نویس

1. International Olympic Committee.
2. Didon
3. Antwerp
4. Edy Tolan
5. Jecy Ovence
6. Karl Marks
7. Super Post Modernism